

تحول در مصاف با تحجر انتخابات نهم و بایسته‌های دولت جدید

گفت‌وگو با سیدعباس نبوی

ماهنامهٔ سوره، ش ۱۹، شهریور ۸۴



چکیده: ایشان معتقدند که، انتخابات اخیر را، در گفتمان فطرت می‌توان تحلیل کرد که در مقابل گفتمان غربزدگی و سکولاریسم از یک طرف و تحجر از سوی دیگر بود. گفتمانی که از سوی آقای احمدی نژاد مطرح شد و به میزانی که ایشان بتواند پاسخ دقیق دین باورانه و روزآمد به سؤالاتی که در لایه‌های مختلف زندگی مردم وجود دارد بدهد، هم عدالت اجتماعی و هم توزیع ثروت به معنای واقعی اتفاق می‌افتد. دولت کافی است در بعد اقتصادی از جیب مردم چیزی نزند و فرصت‌ها را از بین نبرد و در بعد فرهنگی و اجتماعی به مردم میدان داده شود تا خود مردم به صورت فعال کردن ظرفیت‌های فرهنگی، حاصل میراث فرهنگی اسلامی - ایرانی باشند.

پرتال جامع علوم انسانی

گفت‌وگو با این پرسش که، انتخابات ریاست جمهوری اخیر را با چه مفهومی بهتر می‌شود توضیح داد و تحلیل کرد آغاز می‌شود؛ ایشان در پاسخ می‌گویند که دوران ما، دوران شکوفایی گفتمان فطرت است، که انقلاب اسلامی آن را شکوفا کرد، گفتمانی که در آن، همهٔ ابعاد زندگی انسان، اعم از مادیت و معنویت مورد توجه است. شکوفایی فطرت توسط انقلاب اسلامی، دائماً چه در جامعه ما و چه در جوامع پیرامونی و حتی در غرب نوزایی خواهد کرد، به این دلیل که، در فطرت عموم انسان‌ها اعم از مسیحی، یهودی، مسلمان و... این نوع‌گرایی ذاتی وجود دارد.

در تاریخ ایران همیشه روحانیت، نمایندهٔ گفتمان فطرت بوده است. معمولاً نوزایی

فطرت، شکوفایی روحی و فرهنگی زمانی اتفاق افتاده است که، جامعه به سمت روحانیت آمده است و سدی در مقابل فضای رعیت مآبانه و نوکر مآبانه سلاطین بوده است؛ لکن انتخابات اخیر در کنار این شکوفایی فطرت که انجام داد، خطری هم ایجاد کرد و آن اینکه، گفتمان نوزایی فطری، از کنار یک بدنه بزرگی از نخبگان روحانی، عبور کرد و اگر چه به صورت مردمی و در بطن خودش اصیل ترین هویت‌های روحانی را داشت؛ ولی از فضای گسترده‌ای از روحانیون که به نوعی در فضای رسمی شده جامعه شناخته شده‌اند به راحتی و سهولت عبور کرد، که انسان را می‌ترساند. در هر صورت این نشانگر قدرت فطرت در برابر بقیه مسایل است.

در پاسخ به این پرسش که، معیارهای تحجر چیست و با چه ملاک‌هایی جریان عدالت‌طلبی پیروز در انتخابات اخیر از متحجرین جدا می‌شود؟ معتقد است که، ما سه جریان در مقابل یکدیگر داریم که پس از انقلاب اسلامی تا به امروز رودر روی هم‌اند؛ یکی جریان غرب‌زدگان است و دومی جریان متحجرین و سومین جریان که حامل گفتمان اصیل انقلاب اسلامی هم هست دین‌باوران روز آمدند. خاستگاه اصلی این تقسیم‌بندی، در نوع پاسخی است که، این سه جریان به سه مسئله که در زندگی داریم می‌دهد؛ یک دسته مسایل گذشته، یک دسته مسایل حال و یک دسته دیگر مسایل آینده. متحجر همیشه به این سه مسئله، پاسخ‌های قدیمی می‌دهد، هیچ دقتی برای آینده‌افق جدید ندارد و برای مسایل حال هم جواب‌های قدیمی را باز تولید می‌کند و لذا نمی‌تواند بازنگری امروز چه بکند، در نهایت هم، معمولاً به سمت محکوم کردن مسیر حرکت دنیای جدید می‌رود، در این راه سعی می‌کند که، به لاک خود در طبیعت‌گرایی و الوهیت‌گرایی ناظر بر طبیعت فرو برود. در مقابل شخص غرب‌زده سکولار، همیشه بدنبال تنوع‌گرایی و تجربه‌گرایی - که ویژگی زندگی مدرن غرب است - می‌باشد. اما انسان دین‌باوری روز آمد، به امور ثابت و مستدام شریعت، همان جواب مطلق را می‌داده و به سؤالات امروزی که قیود متعدد پیدا کرده است، پاسخ امروزی و مقید می‌دهد؛ مثل مسئله شطرنج، که با شکل قدیم، همان حرمت گذشته را دارد و با قیود جدید، تغییر ماهیت داده و نوعی بازی شطرنج حلال، جای خودش را باز می‌کند.

این سه جریان در مسایل اجتماعی، مقابل یکدیگرند؛ مثلاً در مسئله سود بانکی، غرب‌زدگان که، زندگی را درست ضمیمه شدن به مدرنیته درباره جزو ماهیت اقتصاد دنیای امروز می‌دانند، به کلی می‌پذیرند ولی متحجران آن را رد کرده و هر نوع معامله سودآور در

نظام بانکی را ربا می‌دانند. اما اصولگرای دین باور و روز آمد جواب دقیق می‌دهد، موضوع شناسی کرده، اگر چیزی را به لحاظ تفکر علمی و اقتصادی، ربا یافت؛ حرام می‌داند و همان پاسخ گذشته را می‌دهد؛ اما اگر قیودی را یافت که نوعی از سود در اقتصاد باز شود، دیگر آن را ربا نمی‌داند.

شاخص دیگری که، برای تفکیک این سه از یکدیگر می‌توان ارائه داد این است که، معمولاً پاسخ‌های روشن‌فکران متمایل به غرب و متحجران، مجمل و کلی و مطلق است. اصلاً به بسط قیود در زندگی امروزه توجه نمی‌کنند؛ اما اصولگرای دین باور قیود را از هم جدا می‌کند و هر کدام را به موقعیت دقیق خودش ملحق می‌کند. در جریان اصولگرا، آقای احمدی نژاد به خلاف برخی نامزدها - که سعی می‌کردند روی گسل‌ها و شکاف‌های اجتماعی حرکت کنند - بهتر از همه توانست این لایه‌ها را به خوبی نشان بدهد و پاسخ بگوید. مثلاً، میان گسل بی‌بند و باری و عفت عمومی حرکت می‌کردند به گونه‌ای که نه سیخ می‌سوخت و نه کباب. گسل‌هایی که در زمان آقای هاشمی، به صورت مبهم درآمد بودند و با استفاده از این ابهام‌ها مثلاً جایی که می‌خواستند به نوعی سود پول را محدود کنند بحث ربوی بودنش را مطرح می‌کردند و جایی که احتیاج داشتند مکانیزم سود پول را بپذیرند به رغم اشکال‌های شرعی، شورای نگهبان در مجمع تشخیص مصلحت به تصویب می‌رساندند که آقای احمدی نژاد در اقدامی مهم، سود عوارض نوسازی شهرداری را لغو کرد و به درستی تشخیص دادند که این سود رباست در حالی که سود مضاربه اقساط خورد را به درستی دریافت می‌کرد.

به خلاف نوع نگاه اسلام، که آقای احمدی نژاد هم تا حدودی مدافع آن است، در غرب و اقتصاد سرمایه‌داری کاری به چگونگی توزیع فرصت‌های اجتماعی، چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین‌المللی، ندارند؛ تنها سود دهی و درآمدزایی مهم است. اکثر نامزدها هم بدون توجه یا با توجه چنین دیدگاهی را ارائه می‌دادند. وقتی از آنها پرسیده می‌شد که، چگونه از افشار آسیب‌پذیر حمایت می‌کنند نمی‌گفتند توزیع فرصت‌ها و امکانات به صورت گسترده در میان مردم می‌کنیم، بلکه در ذهنشان چیزی بود که مجبور بودند فرار کنند، به این نحو که باید اقلامی مثل بنزین را گران کنند و مابه‌التفاوت را به افشار ضعیف برسانند؛ معنایش این بود که، خود شخص مستضعف باید تماشاچی باشد. از نظر آنها، دولت باید مقداری دخل و تصرف در سرمایه‌ها بکند تا اینها هویت پیدا کنند، در حالی که شعار

آقای احمدی نژاد این بود که، باید فرصت‌ها و امکاناتی را که در اختیار مردم است درست توزیع کنیم و دولت را مهار کنیم تا با تصمیمات دفعی (مثل ممنوعیت فروش تراکم) قدرت خرید مردم را نگیرد و فرصت‌ها را از بین نبرد یا نابه‌حق فرصت‌هایی برای کسانی ایجاد نکند. به میزانی که آقای احمدی نژاد بتواند پاسخ دقیق و دین‌باورانه و روزآمد به سؤالاتی که در لایه‌های مختلف زندگی مردم وجود دارد بدهد، هم عدالت اجتماعی و هم توزیع ثروت به معنای واقعی اتفاق می‌افتد و دیگر لازم نیست به مردم پول داده شود. دولت کافی است از جیب مردم چیزی نزند فرصت‌ها را از بین نبرد.

در پاسخ به پرسش در مورد تحجر فرهنگی و ارتجاع فرهنگی آسیب‌ها و آفات مدیریت فرهنگی کشور، معتقد است، آقای احمدی نژاد گرچه در این مورد مبهم سخن گفت، لکن از بقیه نامزدها واضح‌تر صحبت کرد. ایشان معتقد بودند بایست مردم به صحنه فرهنگ بیایند و مدیریت فرهنگی از یک سیکل بسته درون مدیریتی برای برنامه ریزی و تصمیم‌گیری در مورد فرهنگ باید بیرون بیاید، در این صورت است که فرهنگ، خود را باز می‌کند و جوان‌ها و مردم حامل فرهنگ می‌شوند و مشکل تهاجم فرهنگی هم حل می‌شود. اگر جوان بتواند خودش عامل تولید و توزیع فرهنگ شود، با گره خوردن به میراث فرهنگی اسلامی - ایرانی و تکیه به هویت و عقبه فرهنگی و تشخیص افق‌های پیش رو می‌تواند در رقابت با فرهنگ سلطه جهانی قرار بگیرد. لازمه دین‌باور و روزآمد شدن جوان‌ها و این‌که بتوانند میراث‌دار و حاصل فرهنگ ایرانی - اسلامی باشند این است که، خودشان تولید کننده و توزیع کننده آن باشند. طرحتی که ایشان در این زمینه ارائه می‌دهند این است که پنجاه هزار مرکز فرهنگی را با حدود یک میلیارد بودجه حمایتی به صورت وام و صندوق در گردش تأسیس کنیم که هر کدام با بکارگیری ۵ تا ۱۰ نفر هم چیزی حدود دو بیست و پنجاه هزار تا پانصد هزار فرصت شغلی فرهنگی پدید می‌آورند؛ علاوه بر این با تولید محصولات فرهنگی و عرضه آن به بازار داخل، حتی خارج را، که خواهان محصولات فرهنگی لطیف و ارزشمند و انسانی و بدور از مسایل پلید و ضد اخلاقی است اشباع می‌کند. البته نباید این مراکز با حامل‌های فرهنگی گسترده‌ای که اکنون موجود است، مثل هیئتهای مذهبی و حوزه‌های علمیه گره بخواند؛ چون فضای اجتماعی چنین کششی ندارد و به سوی سطحی‌گرایی که اکنون دچار آن هستیم کشیده می‌شوند.

مسئله اصلی فرهنگ ما این نیست که، یک سری سنت‌های رایج و مثبت مثل روضه

خوانی و مولودی خوانی کم یا زیاد داریم؛ بلکه مسئله این است که، باید خود مردم به صحنه بیایند و بار امانت فرهنگ را به دوش بگیرند. ابتدا باید نیازهای درون لحاظ شده و برای رفع آنها تولید صورت گیرد و سپس اگر اضافه‌ای آمد به جهان نیز صادر کنیم؛ درست مثل گندم، که هم مشکل نیاز داخلی و هم اشتغال را می‌توان با تولید داخلی آن حل کرد.

در بخش فرهنگ باید به گونه‌ای دقیق برنامه ریزی کرد که، هم نیازهای فرهنگی برطرف شوند و هم اشتغال ایجاد کند بدین ترتیب اقتصاد در فرهنگ معنا پیدا کند. به غیر از آن بخش فرهنگ، که در سطح عالی و در حد نخبگان است و متقاضی عمومی نداشته و چاره‌ای جز اتکاء، بودجه عمومی نیست؛ کالاهای عمومی فرهنگی بایستی توسط عامه مردم و نیروهای جوان تولید شود و خودشان حامل باشند، توزیع کنند و در آمد اقتصادی آن را نیز به دست آورند.

نکته آخر راجع به فرهنگ این است که، نهادهای متولی فرهنگ مثل وزارت ارشاد، سازمان تبلیغات، انجمن جمععه و... باید حوزه فعالیتشان در بخش فرهنگ معین و تعریف شده باشد، تا از تداخل کاری جلوگیری شود و نیروهای مولد بدانند برای شروع کار از کجا باید شروع کنند و در چه چارچوبی باید حرکت کنند.

● اشاره

۱. به نظر می‌رسد ملاک ایشان برای مرزبندی میان سه گروه متحجر، متجدد و دین باور روزآمد و تمیز آنها از یکدیگر، کامل نباشد. تقسیم سؤالات به قدیم و جدید و پاسخ‌ها به قدیم و جدید و روزآمد یک نوع ساده سازی است که مبانی آن نیز معلوم نیست و اتفاقاً همان چیزی است که ایشان از آن فرار می‌کنند، ایشان معتقد بودند تعریف این سه گروه، باید به گونه‌ای باشد که، خاستگاه تقسیم یکی باشد تا بتوان قضاوت درست انجام داد، پاسخ‌های متفاوت هر گروه به سؤالات، با توجه به خاستگاه مشترک، وجه تمایز آنها از یکدیگر باشد؛ در حالی که اولاً ملاک تقسیم‌بندی سؤالات به قدیم و حال و آینده معلوم نیست، یعنی مشخص نیست چه سؤالی، سؤال حال است و چه سؤالی، سؤال قدیم و ملاک تقسیم‌بندی آنها چیست؟ بنابراین با این ابهام دچار مشکل در قضاوت می‌شویم، همان امری که ایشان از آن فرار می‌کرد. ثانیاً همانگونه که خودشان اذعان می‌کنند «آن تحجری که با رشد و ساختن کشور مخالف باشد بعید است بتوان حاملی برایش پیدا کرد به جز بعضی جریان‌های بی‌سواد طبیعت‌گرا که قابل اعتنا نیستند» از سوی دیگر، می‌بینیم متجدد و غرب‌گرای محضی که، هیچ توجهی به هویت دینی گذشته خویش نداشته باشد، جایگاهی در جامعه ندارد و پاسخ‌ها دچار یک‌نوع التقاط هستند و دقیقاً اینجا است که تمیز متحجر و

متجدد و دین باور روزآمد، از یکدیگر بسیار مشکل است. و شاید دلیل این که برخی از نامزدها سعی می‌کردند که بر روی خط گسل‌ها و شکاف‌های اجتماعی مشی کنند، به گونه‌ای که نه سیخ بسوزد و نه کباب همین باشد.

نکته دیگر این است که، ایشان اکثر مصداق‌هایی را که برای نشان دادن تمایز گروه‌ها از یکدیگر ذکر می‌کنند مربوط به حوزه رفتار است و لذا ملاکی که ذکر کرده‌اند و سؤال‌هایی که در ذهنشان بوده است بیشتر در این حوزه مثل اقتصاد بوده است و از حوزه اخلاق و عقیده غفلت کرده‌اند. می‌توان پرسید، آیا در این حوزه‌ها هم سؤالات قدیم و جدید و پاسخ‌های قدیمی و روزآمد و... وجود دارد؟ آیا مبانی پاسخ‌هایی که در حوزه رفتار و عمل مطرح می‌شود در این حوزه‌ها به دست نمی‌آید؟

با نگاهی گذرا به صحنه جدال این گروه، می‌توان مدعی شد، نزاع اصلی بین متحجر و متجدد وین باورمدار روزآمد بر همین مبناها استوار است. متجددین تمام دین را، قدیمی و پاسخ‌هایش را قدیمی می‌دانند و مانع رشد و پیشرفت برمی‌شمرند و معتقدند مقتضای رشد و توسعه یافتن پاسخ‌های جدید، برای تمام سؤالات است چه سؤالات قدیمی و چه سؤالات جدید و این اعتقاد مثبتی بر مبانی معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی و هستی‌شناسی سکولار است.

۲. در این که جامعه ما در بعد فرهنگی دچار یک نوع اخلال هویتی است، با ایشان هم عقیده هستیم و یکی از راه‌های حل این بحران مراجعه به فرهنگ اصیل و پربار اسلامی - ایرانی به جا مانده از بزرگان علم و ادب فارسی است، به گونه‌ای که، جوانان با آن پیوند خورده هم نیازهای فرهنگی جامعه و حتی جهانیان را برآورده کنند و هم مشکل بیکاری آنها تا حدی حل شود. لکن باید توجه داشت که مقوله فرهنگ، اقتصادی محض نشود و تنها باید درآمدزایی و پول، سنجیده شود. اقتصاد فرهنگ، مشکلی که ایجاد می‌کند، این است که، همه چیز با میزان سود نگر بسته می‌شود و یا توجه به اینکه تنها کالاهایی سودآفرین‌اند که بیشتر به مذاق خوش آیند، در این صورت اگر جامعه ذوق سالمی نداشته باشد تنها فرهنگی تولید می‌شود، که مطابق این ذوق باشد. به نظر ما یکی از علل روآوری مؤسسات فرهنگی به تولیدات غربی و کپی برداری از فرهنگ‌های پیش پا افتاده آنها، همین مریض و معلول بودن ذوق فرهنگی جامعه است، که باعث و بانی آن نیز بسیاری از نخبگان سیاسی و علمی غرب‌زده بودند، حقیقت این است که، بخش وسیعی از نخبگان و به تبع آنها، عامه مردم، دچار یک نوع از خود بیگانگی فرهنگی هستند، به گونه‌ای که، در آنچه خودی است، بد و ناپسند از مد افتاده می‌شمارند و هر آنچه غربی است، کالایی ارزشمند و زیبا می‌نگرند و تا این نقیصه علاج نگردد، تولیدات فرهنگ خودی، با مشکل کم‌اقبالی مواجه است.

بازتاب اندیشه ۶۱
تحول در
مضامین با
تجحر
انتخابات نهم
و بایسته‌های
دولت جدید